

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

الاستثناء أسلوب الحضر

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ

| | |
|--------------------------------|----|
| قواعد: الاستثناء و أسلوب الحضر | ٥٠ |
| ترجمه | ٥٥ |
| سؤالهای امتحانی | ٦٨ |
| پاسخ سؤالهای امتحانی | ٧١ |

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

| | |
|---|----|
| قواعد: معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس | ٧ |
| ترجمه | ١٢ |
| سؤالهای امتحانی | ٢٢ |
| پاسخ سؤالهای امتحانی | ٢٥ |

معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

المفعول المطلق

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

| | |
|-----------------------|----|
| قواعد: المفعول المطلق | ٧٣ |
| ترجمه | ٧٨ |
| سؤالهای امتحانی | ٩١ |
| پاسخ سؤالهای امتحانی | ٩٤ |

الدَّرْسُ الثَّانِي: أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَ أَلْوَجْهُ الْمُضِرُّ

| | |
|----------------------|----|
| قواعد: أحوال | ٢٧ |
| ترجمه | ٣٢ |
| سؤالهای امتحانی | ٤٥ |
| پاسخ سؤالهای امتحانی | ٤٨ |

أحوال

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: يَا إِلَهِي

| | |
|----------------------|-----|
| قواعد: أسلوب النداء | ٩٦ |
| ترجمه | ٩٩ |
| سؤالهای امتحانی | ١٠٦ |
| پاسخ سؤالهای امتحانی | ١٠٩ |

أسلوب النداء

خلاصه درسها

مشاوره شب امتحان

| | |
|-----|---|
| ١١١ | • نمونه امتحانهای نیمسال اول |
| ١١٦ | • پاسخنامه نمونه امتحانهای نیمسال اول |
| ١١٧ | • نمونه امتحانهای نیمسال دوم |
| ١٢١ | • پاسخنامه نمونه امتحانهای نیمسال دوم |
| ١٢٥ | • نمونه امتحان نهایی خردادماه ٩٨ |
| ١٣٣ | • پاسخنامه نمونه امتحان نهایی خردادماه ٩٨ |
| ١٤١ | |
| ١٤٣ | |



معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس من الأشعار المنسوبة إلى الإمام عليّ

آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی حروف مشبّهة بالفعل ولاي نفي جنس

در این درس با گروهی از حروف به نام «حروف مشبّهة بالفعل» و یک نوع حرف «لا» به نام «لا»ی نفي جنس آشنا می‌شویم که هر کدام معنای خاصی دارند که موضوع اصلی این درس است.

حروف مشبّهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل شامل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» می‌باشد. این حروف دو اثر در جمله دارند: **لَعَلَّ** تأثیر در ترجمه و معنا، **بِ** ایجاد تغییر در اعراب مبتدا. که البته از این دو مورد، اولی اهمیت بیشتری دارد.

| حروف مشبّهة | بار معنایی | ترجمه | نکته خاص |
|-------------|--------------------------------|------------------------------------|---|
| إِنَّ | دارای معنای تأکیدی | قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان | در شروع جمله می‌آید. |
| أَنَّ | دارای معنای ارتباطی | که | معمولاً میان دو جمله می‌آید. |
| لَأَنَّ | دارای معنای بیان علت | زیرا، برای این که | در پاسخ «لماذا: چرا» می‌آید. |
| كَأَنَّ | دارای معنای تشبیهی | گویی، مانند | - |
| لَكِنَّ | دارای معنای تکمیلی و رفع ابهام | ولی، اما | معمولاً میان دو جمله می‌آید. |
| لَيْتَ | دارای معنای آرزو | کاش | لَيْتَ + مضارع = معنای مضارع التزامی لَيْتَ + ماضی = معنای ماضی استمراری |
| لَعَلَّ | دارای معنای «احتمال» یا «امید» | شاید / امید است | لَعَلَّ + مضارع = معنای مضارع التزامی |

إِنَّ: برای تأکید جمله به کار می‌رود، به همین دلیل به صورت کلمات تأکیدی، مانند: «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.

مثال

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾: قطعاً خداوند، توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

﴿إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ﴾: قطعاً ستون دین، نماز است.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

تذکره در ترجمه «إِنَّ» در این دو جمله (و جملات مشابه) می‌توانیم از کلمات «همانا، به درستی که، بی‌گمان» نیز استفاده کنیم. آن: برای ارتباط و ایجاد پیوند میان دو جمله به کار می‌رود، به همین دلیل به معنای «که» ترجمه می‌شود.

مثال

يُحَكِّي أَنْ شَابًا كَانَ كَذَابًا: حکایت می‌شود که جوانی، بسیار دروغگو بود.

أَصْحَابُهُ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ: دوستانش گمان کردند که او دوباره دروغ می‌گوید.

لِأَنَّ: بیانگر علت و سبب است و برای پاسخ به سؤالی که با «لماذا: چرا» مطرح شده است می‌آید؛ به همین دلیل به معنای «زیرا، چون، برای این‌که» ترجمه می‌شود.

مثال

لماذا جَلَسْتَ عَلَى الْأَرْضِ؟ لِأَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي: چرا روی زمین نشستی؟ زیرا پایم درد می‌کند.

كَأَنَّ: بیانگر شباهت و تشبیه است، به همین دلیل به معنای «گویی» و «مانند» ترجمه می‌شود.

مثال

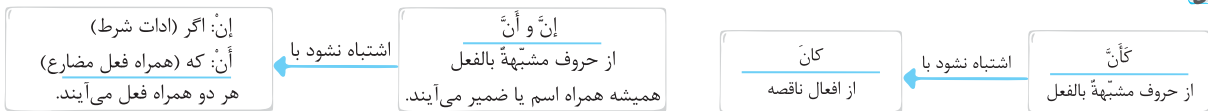
كَأَنَّ النُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ: گویی ستارگان، چراغ‌های آسمان هستند.

كَأَنَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحٌ يَفْتَحُ الْأَقْفَالَ: صبر مانند کلیدی است که قفل‌ها را می‌گشاید.

یک نکته ساده ولی مهم:

حروف مشبّهة بالفعل همگی تشدید دارند (غیر از «لَيْتَ») توجه به این نکته به ما کمک می‌کند که حروف مشبّهة را با کلمات دیگر اشتباه نگیریم.

مثال



لَيْتَ: برای کامل کردن مفهوم با توضیح تکمیل‌کننده‌ای که ابهام جمله قبل از خود را برطرف می‌کند، به همین دلیل به معنای «ولی» یا «اما» ترجمه می‌شود.

مثال

سَجَّلَ هَذَا الْفَرِيْقُ هَدَفًا لَيْتَ الْحَكْمَ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ: این تیم گلی زد، ولی داور آن گل را نپذیرفت.

السَّمَكُ الطَّائِرُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ لَيْتَهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ فَوْقَ الْمَاءِ: ماهی پرنده نوعی از ماهی‌هاست، اما می‌تواند روی آب پرواز کند.

لَيْتَ: بیانگر آرزو است، به همین دلیل به معنای «کاش» و گاهی به صورت «يا لَيْتَ: ای کاش» به کار می‌رود.

مثال

لَيْتَنِي كُنْتُ طِفْلاً: کاش کودک بودم. یا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ: ای کاش همراه تو بودیم.

لَعَلَّ: بیانگر «احتمال» و یا «امید» است، به همین دلیل به معنای «شاید» و گاهی «امید است» ترجمه می‌شود.

مثال

﴿و اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: خداوند را بسیار یاد کنید، امید است که رستگار شوید.

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾: به نرمی با او سخن بگویند شاید که متذکر شود یا [از خدا] بترسد.

نکته هرگاه فعل مضارع پس از «لَعَلَّ» یا «لَيْتَ» بیاید، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال

لَعَلَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ: شاید باران بیارد. لَيْتَ فَرِيْقِنَا يُسَجِّلُ هَدَفًا: کاش تیم‌مان گلی بزند.

هرگاه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» بیاید، معمولاً به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود (اگرچه به صورت «ماضی بعید» نیز قابل ترجمه است).

مثال لَيْتَ فَرِيْقِنَا سَجَّلَ هَدَفًا: کاش تیم‌مان گلی می‌زد. (کاش تیم‌مان گلی زده بود).

تأثیر حروف مشبّهة بالفعل در اعراب مبتدا

توجه داشته باشیم که حروف مشبّهة در ابتدای جمله اسمیه قرار می‌گیرند و اعراب مبتدا را از حالت مرفوع به حالت منصوب تغییر می‌دهند. در این

صورت به مبتدا «اسم حروف مشبّهة بالفعل» گفته می‌شود، ولی اعراب خبر هیچ تغییری نمی‌کند و به این خبر نیز «خبر حروف مشبّهة بالفعل» گفته

می‌شود. (البته تغییر اعراب مبتدا فقط در صورتی است که مبتدا یک اسم باشد نه ضمیر، زیرا ضمیرها تغییر علامت ندارند.)

مثال:

العَاقِلُ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ. + إِنَّ ← إِنَّ الْعَاقِلَ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ.
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع اسم إن و خبر إن و منصوب مرفوع

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم هاتین الآيتين الكريمتين.

(این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّزْم: ۵۶

ب «پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.»

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الصَّف: ۴

ب «قطعاً خداوند کسانی را که در راه او می جنگند دوست می دارد، گویی آنان ساختمانی استوار هستند.»



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ وَخَبْرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

(اسم حروف مشبّهه و خبر آن‌ها را مشخص کن، سپس اعراب آن‌ها را ذکر کن.)

۱- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

ب (ای کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد؛ زیرا این جا بهار کوتاه است.)

فَضْلٌ: اسم لَيْتَ و منصوب / طَوِيلٌ: خبر لَيْتَ و مرفوع / الرَّبِيعُ: اسم أَنْ / قَصِيرٌ: خبر أَنْ و مرفوع

۲- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

ب (گویی مشتری در خرید کالا تردید دارد، ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است.)

الْمُشْتَرِيَ: اسم كَأَنَّ و منصوب / مُتَرَدِّدٌ: خبر كَأَنَّ و مرفوع / الْبَائِعُ: اسم لَكِنَّ و منصوب / عَازِمٌ: خبر لَكِنَّ و مرفوع

۳- اِنْخَبَثَ عَنِ مَعْنَى «الْعَضَارَةِ»^۲ فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهَا!

ب (در فرهنگ لغت درباره معنی «الْعَضَارَةُ»: آبیوه گیری جست و جو کن، شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد.)

الْكَلِمَةُ: اسم لَعَلَّ و منصوب / مَكْتُوبَةٌ: خبر لَعَلَّ و مرفوع

۲- لای نفی جنس

تا این جا با سه نوع «لا» در عربی آشنا شده ایم:

۱ «لا» به معنای «نه»: برای پاسخ به سؤالاتی که با «هَلْ» یا «أ» پرسیده می شوند.

هَلْ / أ؟ ← لا

مثال:

هَلْ أَنْتَ لِبْنَانِي؟

لا، أَنَا عِرَاقِي.

آیا تو لبنانی هستی؟

نه، من عراقی هستم.

۲- اَلْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمانی استوار

۱- اَلْبُعْثُ: رستاخیز

۳- اَلْعَضَارَةُ: آبیوه گیری

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَتَجْلِسُ عِنْدَنَا؟ - لا، أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ.
آیا نزد ما می‌نشینید؟ نه، می‌خواهم بروم.

❷ «لا»ی نفی: برای منفی کردن فعل مضارع به کار می‌رود که البته هیچ تأثیری در انتهای فعل (اعراب فعل) ندارد.

لا + مضارع ← «لا»ی نفی

مثال: تَرْجِعُ: باز می‌گردی ← لا تَرْجِعُ: باز نمی‌گردی

❸ «لا»ی نهی: برای ساختن فعل نهی از مضارع که باعث مجزوم شدن فعل می‌شود.^۱

لا + مضارع مجزوم ← «لا»ی نهی

مثال: تَرْجِعُ: باز می‌گردی ← لا تَرْجِعُ: باز نگردد

تذکره: «لا»ی نهی به همراه صیغه‌های غیرمخاطب (یعنی صیغه‌های «غایب» و «متکلم») به معنای «نباید» ترجمه می‌شود؛ مانند:

يَرْجِعُ: باز می‌گردد (غایب) ← لا يَرْجِعُ: نباید باز گردد

❹ «لا»ی نفی جنس: و حالا با نوع دیگری از حرف «لا» به نام لای نفی جنس آشنا می‌شویم که به همراه اسمی می‌آید که آن اسم دو ویژگی داشته باشد:

۱- «ال» و «تنوین» نداشته باشد. ۲- مفتوح باشد (یعنی انتهایش علامت َ بگیرد).

لا + اسم مفتوح (ـ) ← «لا»ی نفی جنس
بدون «ال» و «تنوین»

مثال: لا نَهَايَةَ فِي الْعِلْمِ: هیچ پایانی در دانش نیست.

اسمی مفتوح و بدون ال و تنوین

نکته ترجمه: «لا»ی نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود. توجه داشته باشید که «لا»ی نفی جنس (نیز همانند حروف مشبّهه) در ابتدای

جمله اسمیه می‌آید و علاوه بر «اسم لای نفی جنس» (که در اصل، مبتدا بوده) نیاز به خبر نیز دارد که به آن، «خبر لای نفی جنس» گفته می‌شود.

خبر «لا»ی نفی جنس در اکثر موارد به صورت جار و مجرور است و گاهی نیز یک اسم است (که مرفوع می‌باشد) و حتی ممکن است خبر در جمله

وجود نداشته باشد؛ یعنی محذوف باشد مخصوصاً در مواردی مانند: لا رَبَّ (هیچ شکی نیست)، لا بَأْسَ (هیچ اشکالی ندارد)، لا بُدَّ (هیچ گریزی

نیست)، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (هیچ خدایی جز الله نیست) به شرط این که بلافاصله بعد از اسم لا (اسم مفتوح َ) جار و مجرور نیامده باشد، زیرا در این صورت

خود جار و مجرور خبر محسوب می‌شود؛ مانند:

لا شَيْءَ فِي كَلَامِكَ: هیچ شکی در سخنت نیست.

اسم لا فیه لا

تذکره: اسم «لا»ی نفی جنس با این که تنوین ندارد، نکره محسوب می‌شود و در معنا نیز به صورت نکره ترجمه می‌شود؛ مانند:

لا شَيْءَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ: هیچ چیزی سودمندتر از دانش نیست.

اسم لا نکره فیه لا

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبْرَهَا.

(این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن. سپس اسم لای نفی جنس و خبرش را مشخص کن.)

۱- «لا»ی نفی و «لا»ی نهی هر دو همراه فعل مضارع می‌آیند، با این تفاوت که در «لا»ی نهی انتهای فعل مجزوم می‌شود، ولی در «لا»ی نفی هیچ تغییری در انتهای فعل ایجاد

نمی‌شود. ضمناً برای مجزوم کردن توجه داشته باشید که انتهای فعل مضارع سه حالت دارد: ن (نون اعراب) / ن (جمع مؤنث) که برای مجزوم کردن باید ُ را به سکون ُ تبدیل

کنیم و نون اعراب را حذف کنیم، ولی در جمع مؤنث تغییری ایجاد نمی‌شود: نهی ← تَذْهَبُ ← لا تَذْهَبُ (نرو) / تَذْهَبُونَ ← لا تَذْهَبُوا (نروید)

نفی ← تَذْهَبُ ← لا تَذْهَبُ (نمی‌روی) / تَذْهَبُونَ ← لا تَذْهَبُونَ (نمی‌روید)

۲- در عربی به «لا»ی نفی جنس «لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ» گفته می‌شود و به «لا»ی نفی «لا النَّافِيَةَ» و به «لا»ی نهی نیز «لا النَّاهِيَةَ» گفته می‌شود.

- ۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 (ب) هیچ خیری در سخنی نیست، مگر با عمل.
 خَيْرٌ: اسم لای نفی جنس / فِي قَوْلٍ: خبر لای نفی جنس
- ۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ
 (ب) هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست.
 جِهَادٌ: اسم لای نفی جنس / كَجِهَادٍ: خبر لای نفی جنس
- ۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ
 (ب) هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
 لِبَاسٌ: اسم لای نفی جنس / أَجْمَلٌ: خبر لای نفی جنس
- ۴- لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ
 (ب) هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
 فَقْرٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْجَهْلِ: خبر لای نفی جنس / مِيرَاثٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ: خبر لای نفی جنس
- ۵- لا سُوءٌ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ
 (ب) هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.
 سُوءٌ: اسم لای نفی جنس / أَسْوَأُ: خبر لای نفی جنس

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

- إِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.
 (جای خالی زیر را پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)
- ۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الزُّمَرُ: ۹
 آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟
 (ب) نمی‌دانند
 نوع «لا» در «لا يعلمون»: لای نفی
 لا + مضارع ساده = لای نفی مضارع
- ۲- ﴿وَلَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵
 گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.
 (ب) نباید غمگین کند - از آن
 نوع «لا» در «لا يَخْرُجُ»: لای نهی
 لا + مضارع مجزوم = لای نهی
- ۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲
 آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.
 (ب) هیچ شکی در آن نیست
 نوع «لا» در «لا رَيْبَ»: لای نفی جنس
 لا + اسم مفتوح بدون ال و تنوین = لای نفی جنس

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ البقرة: ۲۵۶

..... در دین

ب) هیچ اجباری - نیست

نوع «لا» در «لا إِكْرَاهَ»: لای نفی جنس

لا + اسم مفتوح بدون ال و تنوین = لای نفی جنس

۵- ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ب) از آن چه که [خودتان] نمی‌خورید به فقرا و نیازمندان غذا ندهید [نخورانید].

نوع «لا» در «لَا تَطْعَمُوا»: لای نهی (لا + مضارع مجزوم)

لا تأکلون: لای نفی (لا + مضارع)

واژگان

فعل

أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ)

إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)

رَعِمَ: گمان کرد (مضارع: يَرْعِمُ)

اسم

الطَّيْنِ، الطَّيْنَةِ: گِل، سرشت

الْبَدَل: جانشین، «جمع: الأبدال»

العَصَب: پی، عصب، «جمع: الأعصاب»

الْجُزْم: پیکر، «جمع: الأجرام»

العَظْم: استخوان، «جمع: العظام»

الْخَدِيد: آهن

اللَّحْم: گوشت، «جمع: اللحوم»

الدَّاء: بیماری ≡ الْمَرَض، الشِّفَاء، الصِّحَّة

النَّحَاس: مس

سَوَى: جُز

ترجمه درس



قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

از شعرهای نسبت داده شده به امام علی بر او درود

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

بیماری و دارو

| | | | | | | | |
|--|-------------|----|--------------|----|-----------|-------------|-----------------|
| دَوَاؤُكَ | فِيكَ | وَ | مَا تُبْصِرُ | وَ | دَاوُكَ | مِنْكَ | وَ لَا تَشْعُرُ |
| دوای تو | در تو [است] | و | نگاه نمی‌کنی | و | بیماری تو | از تو [است] | و احساس نمی‌کنی |
| درمان تو در [خود] توست و [تو] نمی‌بینی و بیماری تو از [خود] توست و تو احساس نمی‌کنی. | | | | | | | |

فعل مضارع گاهی با حرف «ما» منفی می‌شود.
دواء: دارو؛ درمان

ماجرای من و درسام - عربی انسانی

آن: از حروف مشبّهة بالفعل
 انطوى: فعل ماضی باب انفعال از ریشه «طوى»

| أ | تَزَعَمُ | أَنَّكَ | جِرْمٌ | صَغِيرٌ | وَ | فِيكَ | انطَوَى | العَالَمِ | الأَكْبَرُ |
|-----|-------------|---------|--------|-------------|------------|-------|------------------------|-----------|------------|
| آیا | گمان می کنی | که تو | پیکری | کوچک [هستی] | در حالی که | در تو | به هم پیچیده شده [است] | جهان | بزرگ تر |

آیا گمان می کنی (می پنداری) که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که جهان بزرگ تر در تو به هم پیچیده شده است (گنجیده است)؟

النَّاسُ أَكْفَاءٌ

مردم همسان هستند

«ها» خبر برای مبتدا «قدر» است.
 در این جا «کان» + «يُحْسِنُهُ» ماضی استمراری ترجمه نمی شود.

| النَّاسِ | مِنْ | جِهَةً | الآبَاءِ | أَكْفَاءٌ | أَبُوهُمْ | آدَمَ | وَ | الْأُمَّ | حَوَاءَ |
|----------|------|--------|----------|---------------|-----------|-------|----|----------|-----------|
| مردم | از | جانب | پدران | همسان [هستند] | پدرشان | آدم | و | مادر | حوا [است] |

مردم از جانب پدران همسان هستند؛ پدر آن ها آدم و مادر [شان] حوا است.

| وَ | قَدَرٌ | كُلٌّ | أَمْرِيٌّ | مَا | كَانَ | يُحْسِنُهُ |
|----|--------|-------|-----------|------------------|-------|------------------------|
| و | ارزش | هر | انسانی | [به] چیزی است که | بود | خوب انجام می دهد آن را |

و ارزش هر انسانی [به] چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد

فُزِيَ: به دست آور، کسب کن
 فاز: رستگار شد
 فازِ: به دست آورد، کسب کرد

| وَ | لِلرِّجَالِ | عَلَى | الأفعالِ | أَسْمَاءُ |
|----|--------------------------|----------|-----------------|----------------|
| و | برای مردان [مردان دارند] | بر، برای | کارها (کردارها) | نام هایی [است] |

و مردان به خاطر کردارها [یشان]، نام هایی دارند. (جایگاه و ارزش انسان ها بستگی به عمل آن ها دارد).

| فَ | فُزِيَ | عِلْمٍ | وَ | لا تَطْلُبُ | بِهِ | بَدَلًا |
|----|---------------------|--------|----|-------------|-----------|---------|
| پس | به دست آور (کسب کن) | دانشی | و | نخواه، مجوی | به جای آن | جانشینی |

پس دانشی کسب کن و به جای آن [هیچ] جانشینی مجوی؛

«خبر» اگر جمع بیاید، به شکل مفرد ترجمه می شود.

| فَ | النَّاسِ | مَوْتِي | وَ | أَهْلُ الْعِلْمِ | أَحْيَاءُ |
|-----------|----------|--------------|----|------------------|--------------|
| زیرا (چه) | مردم | مرده [هستند] | و | دانشمندان | زنده [هستند] |

زیرا مردم [انادان] مرده اند و دانشمندان زنده اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

فخر به پاکدامنی است

به «إِنَّمَا»: فقط، تنها» ادات حصر گفته می شود.

| أَيُّهَا | الْفَاخِرُ | جَهْلًا | بِالنَّسَبِ | إِنَّمَا | النَّاسِ | لِأُمَّ | وَ | لِأَبٍ |
|----------|-------------|----------|-------------|----------|----------|--------------|----|---------------------|
| ای | افتخارکننده | ناخردانه | به دودمان | تنها | مردم | برای یک مادر | و | برای یک پدر [هستند] |

ای که ناخردانه، افتخارکننده به دودمان هستی، مردم فقط از یک مادر و یک پدر هستند.

گاهی فعل «رَأَى» معنی «گمان کردن، پنداشتن» می دهد.

| هَلْ | تَرَاهُمْ | خَلِقُوا | مِنْ | فِضَّةِ | أُمَّ | حَدِيدِ | أُمَّ | نُحَاسِ | أُمَّ | ذَهَبِ |
|------|------------------|------------------|------|---------|--------|---------|-------|---------|-------|--------|
| آیا | می بینی آن ها را | [که] خلق شده اند | از | نقره | یا آهن | یا | یا | مس | یا | طلا |

آیا آنان را می بینی (آیا می پنداری) که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

«سیوی» مثل «إلا» جزء ادوات استثناء است.
(با «إلا» در درس سوم آشنا خواهید شد.)

| | | | | |
|------|------------------|---------------------|------|-----------|
| بَلْ | تَرَاهُمْ | خُلِقُوا | مِنْ | طَيِّبَةٍ |
| بلکه | می بینی آن‌ها را | [که] آفریده شده‌اند | از | تکه گلی |

بلکه می بینی آن‌ها را که از تکه گلی آفریده شده‌اند.

| | | | | | | |
|------|---------|--------|----|----------|----|-----------------|
| هَلْ | سَيُؤِي | لَحْمٍ | وَ | عَظْمٍ | وَ | عَصَبٍ |
| آیا | جز | گوشتی | و | استخوانی | و | رگ و پی [هستند] |

آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

| | | | | | | | | | | |
|----------|-----------|------------|----|---------|----|---------|----|----------------|----|-----------|
| إِنَّمَا | الْفَخْرُ | لِلْعَقْلِ | وَ | ثَابِتٍ | وَ | حَيَاءٍ | وَ | عَفَافٍ | وَ | أَدَبٍ |
| تنها | افتخار | برای عقلی | و | ثابت | و | شرم | و | پاکدامنی (عفت) | و | ادب [است] |

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (✓ ✗)

(درست و نادرست را براساس متن درس، مشخص کن.)

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

(دوای ما در خود ماست و ما به آن نگاه می‌کنیم (آن را می‌بینیم) و درد ما از خود ماست و ما آن را احساس می‌کنیم.)

۲- أَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

(افتخار به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است.)

۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طَيِّبَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.

(انسان از گلی آفریده شده است، در حالی که او گوشت و استخوان و عصب (پی) است.)

۴- قِيمَةٌ كُلُّ امْرِيٍّ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

(ارزش هر انسانی به کارهای نیکویش است.)

۵- أَلْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَخْمُودٌ.

(فخرفروشی با دودمان (اصل و نسب)، پسندیده است.)

۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.

(اهل دانش زنده‌اند، اگرچه مُرده باشند.)

پاسخ:

۱- نادرست؛ زیرا در متن درس آمده است: «دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ...» ✗

۲- درست؛ زیرا در بیت آخر آمده است: «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ.» ✓

۳- درست؛ همان طوری که در بیت هشتم آمده است. ✓

۴- درست؛ در عنوان شعر صریحاً به این نکته اشاره شده است: «قِيمَةٌ كُلُّ امْرِيٍّ مَا يَحْسِنُهُ.» ✓

۵- نادرست؛ زیرا در بیت اول شعر دوم آمده است: «أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا...» و این بیت به ما نشان می‌دهد که نباید به نسب افتخار کرد! ✗

۶- درست؛ زیرا در بیت پنجم آمده است: «وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ.» ✓

| | | | | | |
|------------------------------|---------------------------------------|------------------------------|---------------------------------------|------------------|-------------------------------|
| دواء | شِفاء، صِحَّة، عِلاج | ما تُبْصِرُ | لا تُشَاهِدُ، لا تُنظَرُ، لا تَرَى | أَ | هَلْ |
| دارو، درمان | درمان، تندرستی | نمی بینی | مشاهده نمی کنی، نمی بینی | آیا | آیا |
| داء | مَرَض، عِلَّة | لا تُشْعِرُ | لا تُحِشُّ، لا تُدْرِكُ | إِنْطَوَى | إِثْتَفَّ |
| بیماری | بیماری | احساس نمی کنی | احساس نمی کنی، درک نمی کنی | به هم پیچیده شد | به هم پیچیده شد، پیچیده شد |
| تَزَعَمُ | تَطَّنُ، تَرَى | جَزَمَ | جَسَد، جِسْم، بَدَن | أَب | والِد |
| گمان می کنی | گمان می کنی، می پنداری | پیکر | پیکر، بدن | پدر | پدر |
| أَلْعَالِمِ | أَلْكَوْن، الدُّنْيَا | أَكْفَاء | أَمْثَال | إِمْرِي (امْرؤ) | إِنْسَان، مَرء |
| جهان | هستی، جهان | یکسان [ها] | یکسان [ها] | انسان | انسان |
| الْأُمِّ | أَلْوَالِدَة | قَدَّر | قِيَمَة | فَزِبْ | أَخْضَلْ عَلَيَّ |
| مادر | مادر | ارزش | ارزش | به دست آور | کسب کن، به دست آور |
| يُحْسِنُ | يَجِيذُ | أَلْأَعْمَالِ | أَلْأَعْمَالِ | أَهْلُ الْعِلْمِ | الْغُلَمَاءِ |
| خوب انجام می دهد | خوب انجام می دهد | کارها، کردارها | کارها | دانشمندان | دانشمندان |
| مَوْتِي | أَمْوات | لا تَطْلُبُ | لا تُرِدُ | النَّسَبِ | السُّلَالَة |
| مردگان | مردگان | درخواست نکن، نخواه | نخواه | دودمان | دودمان |
| أَلْفَاخِرِ | أَلْمُفْتَخِرِ | جَهْلًا | جَهَالَةً، حَمَاقَةً | ثَابِتِ | رَاسِخِ |
| افتخار کننده | افتخار کننده | از روی نادانی (نابخردانه) | از روی نادانی و حماقت (نابخردانه) | استوار | استوار |
| تَرَى | (۱) تُشَاهِدُ، تُنظَرُ (۲) تَطَّنُ | سِوَى | غَيْرِ، إِلَّا | أَدَبِ | تَرْبِيَة |
| (۱) می بینی (۲) می پنداری | (۱) می بینی (۲) می پنداری | جز، به جز | جز، به جز | ادب | تربیت، ادب |
| فَخْرٍ | إِفْتِخَارِ | عَفَافٍ | عِفَّةً | | |
| افتخار | افتخار | پاکدامنی | پاکدامنی | | |

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

| | | | | | |
|-------------|-------------------|-------------|------------------|------------------|-------------|
| دَوَاءٌ | دَاءٌ | صَغِيرٌ | كَبِيرٌ | أَلَاكْبَرُ | أَلَاصْغَرُ |
| دارو، درمان | بیماری | کوچک | بزرگ | بزرگ‌تر | کوچک‌تر |
| الْآبَاءُ | الْأُمَّهَاتُ | أَبٌ | أُمٌّ، وَالِدَةٌ | الرِّجَالُ | النِّسَاءُ |
| پدران | مادران | پدر | مادر | مردان | زنان |
| عِلْمٌ | جَهْلٌ | مَوْتَى | أَحْيَاءٌ | أَهْلُ الْعِلْمِ | الْجُهَالُ |
| دانش | نادانی | مُردگان | زندگان | دانشمندان | نادانان |
| عَقْلٌ | جَهْلٌ، جَهَالَةٌ | أَسْوَأُ | أَحْسَنُ | | |
| خِرَدٌ | نادانی | بدتر / ترین | بهتر / ترین | | |

مبتدأ

جمع مکسر

| | | |
|------|--------------|---------------------------------------|
| مفرد | الأشعار | ← الشُّعْرُ (شعر) |
| مفرد | أَكْفَاءٌ | ← كُفْوَةٌ / كُفْوَةٌ (یکسان، همانند) |
| مفرد | الْأَفْعَالُ | ← الْفِعْلُ (کار، کردار) |
| مفرد | الْآبَاءُ | ← الْآبُ (پدر) |
| مفرد | الرِّجَالُ | ← الرَّجُلُ (مرد) |
| مفرد | أَسْمَاءٌ | ← اِسْمٌ (اسم، نام) |

التَّمارِينُ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

- 1- أَل عُنْصُرٌ فِلِزِّيٌّ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
- 2- أَل مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
- 3- أَل حَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِسْمُ.
- 4- أَل قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَ الْعَظْمِ.
- 5- أَل ثَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- | | | |
|--|--|--|
| 1- أَلْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ: | وَ دَاوُكٌ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ | دَاوُكٌ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ |
| 2- اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِي: | وَ فِيكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ | أَ تَرَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ |
| 3- أَلْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ: | أَبُوهُمْ آدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ | النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ |
| 4- اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: | وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ | وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ |
| 5- فِعْلُ النَّهْيِ: | فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ | فَقَزَّ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا |
| 6- اِسْمُ الْفَاعِلِ: | إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٌ وَ لِأَبٍ | أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ |
| 7- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: | أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نَحَاسٌ أَمْ ذَهَبٌ | هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ |
| 8- اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعُ: | هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ | بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ |
| 9- اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: | وَ حَيَاءٌ وَ عِفَافٌ وَ أَدَبٌ | إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ |

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: اِمْلًا الْفَرَاغِ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند که به خدا دشنام دهند.

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را

۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

پروردگارا، آن چه توانش را هیچ نداریم بر ما

۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ نَوْعِ لَا)

۲- لَا تَجْتَمِعُ حَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ، وَ الْفَاعِلِ وَ إِغْرَابَهُ وَ نَوْعِ الْفِعْلِ)

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(نَوْعِ الْفِعْلِ، وَ اسْمِ الْحَرْفِ الْمَشَبِّهِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرَهُ وَ إِغْرَابَهُمَا)

۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُضَافِ إِلَيْهِ وَ نَوْعِ لَا)

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعُدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(نَوْعِ لَا، وَ مُضَادَّ عِدَاوَةَ)

۶- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالرِّزْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعِ لَا، وَ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ)

۷- حُدُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ (نَوْعِ لَا، وَ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ)

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

| | | | | |
|-----------------------------------|-----------------------|---------------------|----------------------|------------------|
| ۱- جَلَسَ: نَشِيت | جَلَسْنَا: | لَا تَجْلِسُوا: | أَجَلِسُ: | إِجْلِسُنَّ: |
| ۲- أَجْلَسَ: نَشَانِيد | أَجْلِسُ: | لَا تُجْلِسِي: | لَمْ يُجْلِسُوا: | سَيُجْلِسُ: |
| ۳- عَلِمَ: دَانِسْت | قَدْ عَلِمْتُ: | لَمْ أَعْلَمْ: | إِعْلَمْ: | لَا يَعْلمُ: |
| ۴- عَلِمَ: يَاد دَاد | قَدْ يُعْلَمُ: | لَنْ يُعْلَمَ: | أَعْلَمْ: | لَيُعْلَمَ: |
| ۵- قَطَعَ: بُرِيد | قُطِعَ: | كَانَا يَقْطَعَانِ: | الْمَقْطُوعُ: | لَا تَقْطَعُ: |
| ۶- انْقَطَعَ: بُرِيدِهِ شَد | مَا انْقَطَعَ: | سَيَنْقَطِعُ: | الْإِنْقِطَاعُ: | لَنْ يَنْقَطِعَ: |
| ۷- عَفَرَ: أَمْرِيذ | قَدْ عَفَرَ: | لَا يُعْفَرُ: | الْمُعْفُورُ: | الْعَفَّارُ: |
| ۸- اسْتَعْفَرَ: أَمْرِيذ خَوَاسْت | قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: | الْإِسْتِغْفَارُ: | لَا يَسْتَعْفِرُونَ: | أَسْتَعْفِرُ: |

۱- سَارِعَ: شَتَاغْت

۲- حَقَّلَ: تَحْمِيلِ كَرْد

۳- الْمَفْسَدَةُ: مَايَةُ تَبَاهِي

۴- لَا تُمَيِّتُوا: نَمِيرَانِيد (أَمَاتُ: مِيرَانِيد)

۵- حُدُوا: بَكْرِيد (أَخَذَ: كَرَفْت)

۶- كَوْنُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوْد)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

التَّمَرِينُ السَّادِسُ : عَيَّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ التَّمَالُغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.^۱

- ۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الإسراء: ۱]
پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
- ۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَايَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [النحل: ۱۲۵]
و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
- ۳- ﴿... يَقُولُونَ يَا أَفْوَهِهْمَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]
با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کنند داناتر است.
- ۴- ﴿وَ مَا أَزْبَىٰ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [یوسف: ۵۳]
و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این که پروردگارم رحم کند.
- ۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱ و ۲]
به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.
- ۶- ﴿... قَالُوا لَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.
- ۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

التَّمَرِينُ السَّابِعُ : صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام: «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.»
- ۲- سَأَلَ الْمُتَدَبِّرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا.»
- ۳- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلُ لَمْ يَخْضُرْ.
- ۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
- ۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ : صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ [غافر: ۵۵]
- ۲- ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴]
- ۳- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶]
- ۴- ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۹]
- ۵- إِنَّكُمْ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله
- ۶- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام
- ۷- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام

۱- در کتاب درسی، کلمات رنگی قرمز هستند، ولی در این کتاب به جای رنگ قرمز، از رنگ دیگری استفاده شده است!

پاسخ تمرین‌ها

پاسخ تمرین اول: در جای خالی براساس توضیحات زیر، کلمه‌ای مناسب از کلمه‌های واژه‌نامه درس را قرار بده.

- ۱- نُحَاشٌ / مس، عنصری فلزی و رسانای گرما و برق است.
- ۲- لَحْمٌ / گوشت، ماده‌ای قرمز از بدن حیوان که از آن غذاهایی ساخته می‌شود.
- ۳- عَصَبٌ / رگ و پی، رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که در آن، حس جریان دارد.
- ۴- لَحْمٌ / گوشت، قسمتی از بدن میان پوست و استخوان است.
- ۵- طِينٌ / گِل، خاکی مخلوط با آب است.

پاسخ تمرین دوم: از متن درس آن چه را که از تو خواسته شده، استخراج کن.

- ۱- دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه / دَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه
- ۲- الْأَكْبَرُ: اسم تفضیل / صفت
- ۳- أَكْفَاءٌ: خبر و مرفوع به ضمه / أَدَمٌ: خبر و مرفوع به ضمه / حَوَاءٌ: خبر و مرفوع به ضمه
- ۴- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالُ جمع «الرِّجُلُ» / «الأفعال» جمع «الفعل» / «أَسْمَاءُ» جمع «اسم»
- ۵- لَا تَطْلُبُ: فعل نهی
- ۶- الْفَاخِرُ: اسم فاعل
- ۷- خُلِقُوا: فعل مجهول
- ۸- تَرَى: فعل مضارع
- ۹- لِعَقْلِ: جاز و مجرور

پاسخ تمرین سوم: جای خالی را در ترجمه آن چه [در زیر] می‌آید، پر کن؛ سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

- ۱- دشنام ندهید / حرف نهی
- ۲- اندوهگین نسازند / حرف نهی
- ۳- تحمیل نکن / حرف نهی؛ لا طاقه / لای نفی جنس
- ۴- رحم نمی‌کند / حرف نفی
- ۵- هیچ چیزی / لای نفی جنس

پاسخ تمرین چهارم: احادیث نبوی زیر را ترجمه کن، سپس آن چه را که از تو خواسته شده است مشخص کن.

- ۱- هر خوراکی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود (برده نشود)، ... هیچ برکتی در آن نیست.
نایب فاعل: اسم
- ۲- دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغ.
جار و مجرور: فِي مُؤْمِنٍ
- ۳- خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است.
نوع فعل در «لَا تَعْصِبُ»: فعل نهی
- ۴- هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
مضاف‌الیه: التَّفَكُّرُ
- ۵- به مردم دشنام ندهید که دشمنی میانتان به دست آید (ایجاد شود).
نوع «لا»: لای نهی

متضاد «عداوة» = صداقة (دوستی)

- ۶- با زیادی غذا و نوشیدنی [با پُر خوری] دل‌ها را نمیرانید، چراکه دل مانند زراعت می‌میرد اگر [هنگامی که] آب بر آن زیاد شود.
نوع «لا»: لای نهی
- الْقُلُوبُ: مفعول
- الطَّعَامُ: مضاف‌الیه
- الزَّرْعُ: مجرور به حرف جر
- الماء: فاعل
- القلب: اسم إن
- ۷- حق را از اهل باطل بگیرد و [اولی] باطل را از اهل حق نگیرد و نقدکننده سخن باشید.
نوع «لا»: لای نهی
- الحق: مفعول
- الباطل: مضاف‌الیه
- أهل: مجرور به حرف جر
- الكلام: مضاف‌الیه

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

پاسخ تمرین پنجم : برای ترجمه:

| | | |
|----------------------------------|--|-----------------------------|
| لا تَجْلِسُوا: ننشینید | جَلَسْنَا: نشستیم | ۱- جَلَسَ: نشست |
| إِجْلِسْنَ: بنشینید | أَجَالِسُ: نشسته | ۲- أَجَلَسَ: نشانید |
| لا تُجْلِسِي: نشان | أَجَلِسُ: نشان | ۳- عَلِمَ: دانست |
| سَيُجْلِسُ: خواهد نشانند | لَمْ يُجْلِسُوا: نشانیدند، نشانند | ۴- عَلَّمَ: یاد داد |
| لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم | قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای | ۵- قَطَعَ: بُرید |
| إِعْلَمَ: بدان | لا يَعْلَمُ: نمی‌داند | ۶- انْقَطَعَ: بُریده شد |
| لَنْ يُعَلَّمَ: یاد نخواهد داد | قَدْ يُعَلَّمُ: شاید یاد بدهد | ۷- عَقَرَ: آمرزید |
| أَعْلَمَ: یاد می‌دهم | لِيُعَلَّمَ: باید یاد دهد | ۸- اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست |
| كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند | قُطِعَ: بریده شد | |
| لا تَقْطَعُ: نَبْر | الْمَقْطُوعُ: بریده‌شده | |
| سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد | ما انْقَطَعَ: بریده نشد | |
| لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد | الْإِنْقِطَاعُ: بریده‌شدن | |
| لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود | قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است | |
| الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده | الْمَعْفُورُ: آمرزیده‌شده | |
| الْإِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن | قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید | |
| أَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهم | لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند | |

پاسخ تمرین ششم : در این عبارت‌ها اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن، سپس ترجمه واژگان قرمز را مشخص کن.

اسم فاعل: الْمُؤْمِنُونَ، خَاشِعُونَ، الْمُحْسِنِينَ
 اسم مبالغه: أَمَارَةٌ، عَلَامٌ
 اسم تفضیل: أَحْسَنُ، أَعْلَمُ

- ۱- أُسْرِي: حرکت داد / لَيْلًا: شبانه
- ۲- جَادِلٌ: بحث کن / صَلَّى: گمراه شده [است]
- ۳- أَفْوَاحُ: دهان‌ها / يَكْتُمُونَ: پنهان می‌کنند
- ۴- ما أُبْرِي: بی‌گناه نمی‌شمارم / أَمَارَةٌ: بسیار دستوردهنده
- ۵- قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده‌اند [در این جا به خاطر جمع بودن فاعل، فعل مفرد به صورت جمع ترجمه شده است!] / خَاشِعُونَ: فروتن‌اند [«خَاشِعُونَ» در این آیه شریفه، نقش خبر دارد، به همین دلیل به صورت «فروتن‌اند»، ترجمه شده است!]
- ۶- عَلَامٌ: بسیار دانا
- ۷- أَحْسِنُوا: نیکی کنید
- ۸- جَعَلْنَا: قرار دادیم

پاسخ تمرین هفتم : در جای خالی کلمه مناسبی قرار بده.

- ۱- امام حسن عليه السلام فرمود: «قطعاً بهترین کار نیک، اخلاق نیک است.»
 إِنَّ ← در شروع جمله
- ۲- از مدیر پرسیده شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست.»
 لا ← با توجه به شرایط «طالب» اسمی مفتوح بدون ال و تنوین (نیاز به لای نفی جنس)
- ۳- گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند، ولی راهنما حاضر نشد.
 لَكِنَّ ← میان دو جمله برای تکمیل و رفع ابهام

۴- کشاورز آرزو کرد: «کاش باران، زیاد بیاردا!»

لَبِثَ ← بیان آرزو

۵- کودک چرا گریه می کند؟ زیرا او گرسنه است.

لِأَنَّهُ ← در پاسخ به «لِمَاذَا»

پاسخ تمرین هشتم: در جای خالی، کلمه مناسبی قرار بده.

۱- حَقٌّ ← خبرِ إِنَّ و مرفوع (پس صبر کن، قطعاً وعده خداوند حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن.)

۲- الْعَهْدَ ← اسمِ إِنَّ و منصوب (به عهد و پیمان پایبند باشید، قطعاً عهد و پیمان مورد سؤال است.)

۳- قَرِيبٌ ← خبرِ إِنَّ و مرفوع (بی گمان رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.)

۴- غَفُوْرٌ ← خبرِ إِنَّ و مرفوع (و از خداوند طلب آمرزش کنید به راستی خداوند آمرزنده و مهربان است.)

۵- مَسْئُوْلُوْنَ ← خبرِ إِنَّ و مرفوع (و جمع مذکر به خاطر «گم») (قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین ها و چارپایان.)

۶- الْخُلُقُ ← خبرِ إِنَّ و مرفوع (بی گمان بهترین کار نیک، اخلاق نیک است.)

۷- حَوَائِجٌ ← اسمِ إِنَّ و منصوب (بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خداوند برای شماسست.)

نام گذاری ریشه فعل ها

ریشه فعل ها در عربی از سه حرف تشکیل شده است. برای نام گذاری این سه حرف از معروف ترین ریشه عربی، یعنی «فَعَلَ» استفاده شده است. بنابراین:

به اولین حرف ریشه (ف) «فَاءُ الْفَعْلِ» گفته می شود.

به دومین حرف ریشه (ع) «عَيْنُ الْفَعْلِ» گفته می شود.

به سومین حرف ریشه (ل) «لَامُ الْفَعْلِ» گفته می شود.

مثال: حَرَجَ: فاءُ الفعل ← خ / عين الفعل ← ر / لامُ الفعل ← ج

اگر به واژه نامه انتهای کتاب درسی و یا یک فرهنگ لغت عربی مراجعه کنید، مقابل هر فعلی یک علامت می بینید؛ مانند موارد زیر:

رَعِمَ ۛ / بَلَغَ ۛ / رَجَعَ ۛ / خَافَ ۛ / دَارَ ۛ / باعَ ۛ

آیا می دانید این علامتی که بعد از این فعل ها آمده است، نشانگر چیست و چه کاربردی دارد؟!

علامتی که در مقابل فعل ماضی قرار داده می شود نشان دهنده علامت حرف دوم ریشه (یعنی عین الفعل) در مضارع است؛ زیرا فعل های مضارع (مجرّد) ← خارج از باب های مزید) معمولاً در یکی از این سه وزن به کار می روند: يَفْعَلُ / يَفْعُلُ / يَفْعِلُ، پس عین الفعل مضارع یکی از این سه حالت است: ۛ / ۛ / ۛ .

مثال:

| | |
|---------------------|---------------------|
| مضارع | مضارع |
| رَعِمَ ۛ ← يَزْعَمُ | دَهَبَ ۛ ← يَذْهَبُ |
| مضارع | مضارع |
| بَلَغَ ۛ ← يَبْلُغُ | كَتَبَ ۛ ← يَكْتُبُ |
| مضارع | مضارع |
| رَجَعَ ۛ ← يَرْجِعُ | جَلَسَ ۛ ← يَجْلِسُ |

ضمناً هرگاه فعل ماضی بر وزن «فَالٌ» باشد، برای به دست آوردن مضارع آن باید حرف «ا» را به حرفی تبدیل کنیم که با حرکت عین الفعل مضارعش هماهنگی داشته باشد. در نتیجه مضارع چنین فعل هایی در یکی از سه وزن «يَفَالُ / يَقُولُ / يَقُولُ» به کار می رود. به هماهنگی ها توجه کنید:

| | |
|---------------------|---|
| مضارع | مضارع |
| فَتَحَ ۛ ← يَفْتَحُ | نَامَ ۛ ← يَنْامُ / خَافَ ۛ ← يَخَافُ (يَقَالُ) |
| مضارع | مضارع |
| ضَمَّ ۛ ← يَضُمُّ | قَالَ ۛ ← يَقُولُ / دَارَ ۛ ← يَدورُ (يَقُولُ) |
| مضارع | مضارع |
| كَسَرَ ۛ ← يَكْسِرُ | سَارَ ۛ ← يَسِيرُ / باعَ ۛ ← يَبِيعُ (يَقِيلُ) |

۱- در امتحانات و کنکور، از این مطلب، سؤال طرح نمی شود.

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور



۱- ترجمه ما تحت خط.

(الف) بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ.

(ب) فَفَزِعْ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا.

۲- اِنْتَجِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

(الف) دَاوُكُ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرْ. (درمان - بیماری - دارو)

(ب) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءٌ. (کافی‌ها - کفایت‌ها - همانندها)

۳- عَيِّنِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ وَ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ. (کلماتی زائدتانی).

«الدَّاءُ - يُبْصِرُ - يَنْتَصِرُ - الدَّوَامُ - الدَّوَاءُ - يَزِي»

.....

.....

۴- اَكْتُبِ الْمَفْرَدَةَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:

الْعِظَامُ:

الأب:

۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ.

(الف) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبُدَ اللَّهَ.

(۱) بگو که من امر شدم که خداوند را بپرستم.

(ب) إِنَّ الْحَيَاةَ فَانِيَةٌ لَعَلَّنَا نَفْهَمُ.

(۲) بگو بی‌گمان من امر شدم که خداوند را بپرستم.

(۱) قطعاً زندگی فانی است کاش بفهمیم.

(۲) بی‌گمان زندگی فانی است امید است بفهمیم.

(ج) لَيْتَكُمْ تُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ.

(۱) کاش در کارهای نیک بشتابید.

(۲) کاش در کارهای نیک می‌شتافتید.

(د) يَا لَيْتَنَا قَرَأْنَا دُرُوسَنَا.

(۱) ای کاش درس‌هایمان را بخوانیم.

(۲) ای کاش درس‌هایمان را می‌خواندیم.

(هـ) لَا ظَلَمَ أَكْبَرَ مِنْ إِضْلَالِ الْأَخْرَيْنِ.

(۱) بزرگ‌تر از گمراه کردن دیگران، ستمی وجود ندارد.

(۲) هیچ ستمی بزرگ‌تر از گمراه کردن دیگران نیست.

۶- كَمِّلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ.

(الف) لَعَلَّ الْحَافِلَةَ تَأْتِي إِلَى الْمَوْقِفِ وَلَكِنَّ الْبِطَاقَةَ غَالِيَةً جِدًّا.

..... اتوبوس به ایستگاه و بلیط بسیار گران است.

(ب) كَأَنَّ الْعُرَابَ جَاسُوسٌ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَايَةِ.

..... کلاغ، از جاسوسان جنگل است.

۷- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

(الف) أَمْ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

و فَبِكَ أَنْطَوَى الْعَالَمَ الْأَكْبَرَ

(ب) هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ

أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

(ج) قِيمَةٌ كُلُّ أَمْرٍ مَا يُخْسِنُهُ.

(د) أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ

إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ

۸- تَرْجِمِ الْجُمَلَاتِ الْقَصِيرَةَ.

- (الف) لَعَلَّكَ تَجْتَهِدُ:
- (ب) لَيْتَكَ تَجْتَهِدُ:
- (ج) لَيْتَكَ اجْتَهَدْتَ:
- (د) لَا اجْتِهَادَ فِيكَ:
- (هـ) لَنْ تَجْتَهِدَ:
- (و) لَمْ تَجْتَهِدْ:
- (ز) لَا تَجْتَهِدُ:
- (ح) لَا تَجْتَهِدُ:
- (ط) قَدْ اجْتَهَدْتَ:
- (ي) قَدْ تَجْتَهِدُ:

سؤال های قاعده محور



۹- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- (الف) ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ﴾ (الفعل المجهول و حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل)
- (ب) لَا تِنَاسُ، لَا بِلَاءَ أَعْظَمُ مِنْ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ. (نوع لا و اسم التفضيل و المصدر)
- (ج) لَا تَكْذِيبُوا فَإِنَّ الْكُذْبَ رَأْسُ كُلِّ حَطَأٍ. (نوع الفعل و اسم الحرف المشبه بالفعل و حَبْرَةٌ و إعرابهما)
- (د) ﴿قَالُوا لَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (نوع لا و اسم إنَّ و المضاف إليه)

۱۰- اسْتَخْرِجِ الْمَطْلُوبَ مِمَّا يَلِي.

- (الف) قَرَأْتُ الْأَشْعَارَ الْمَنْسُوبَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. اسم المفعول و محلّه الإعرابي:
- (ب) شُبَّهَ الْجُهَالُ بِالْمَيِّتِ فِي هَذِهِ الْأَشْعَارِ. الفعل المجهول و اسم الفاعل:

۱۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (الف) لَا كَالْكِتَابِ. (الصَّديق - صديق - صديق)
- (ب) الخالقِ سَتَّارِ الْغُيُوبِ. (كَأَنَّ - إِنَّ - لَيْتَ)
- (ج) هَذَا الْفُسْتَانُ جَمِيلٌ وَ قِيمَتُهُ غَالِيَةٌ. (لَكِنَّ - أَنْ - لَيْتَ)
- (د) الْمَسَافِرِ يَعُودُ إِلَى وَطَنِهِ. (لَكِنَّ - لَا - لَيْتَ)

سؤال های فهم و درک مطلب



۱۲- اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

- كَأَنَّ الصَّديقَ الْوَفِيَّ كُنْزٌ قِيَمٌ لِأَنَّهُ بَعْضُ الْأَحْيَانِ أَنْفَعُ مِنَ الْأَخِّ وَلَكِنَّ الْخُصُولَ عَلَيْهِ صَعْبٌ جِدًّا. إِنَّ الدُّنْيَا مَمْلُوءَةٌ بِالشَّدَائِدِ وَ الْأَصْدِقَاءَ كَثِيرُونَ عِنْدَ كَثْرَةِ النِّعَمِ وَ قَلِيلُونَ عِنْدَ الْمَصَائِبِ وَ لَا طَرِيقَةَ لِمَعْرِفَتِهِمْ إِلَّا بِالْمَشَاكِلِ.
- (الف) لماذا الصديق الوفي قيّم جداً؟
- (ب) كيف نستطيع أن نعرف الأصدقاء الأوفياء؟
- (ج) كم حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل في النص؟
- (د) عَيِّنِ اسْمَ «كَأَنَّ» وَ خَبْرَهُ.
- (هـ) عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِي النَّصِّ.

سؤال‌های چهارگزینه‌ای



۱۳- ما هو الصَّحِيحُ في تعيينِ نوعِ «لا» على التَّرتيبِ؟

«لا تَهْرَبُ مِنَ الحَقِيقَةِ وَاغْلَمَ أَنَّهُ لَا نَفَعَ فِي الكَذَابِ لِأَنَّهُ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا!»:

- (۱) نافيةٌ - نافيةٌ - نافيةٌ لِلجنسِ
 (۲) ناهيةٌ - نافيةٌ لِلجنسِ - نافيةٌ
 (۳) ناهيةٌ - نافيةٌ - نافيةٌ
 (۴) نافيةٌ - نافيةٌ لِلجنسِ - ناهيةٌ

۱۴- عَيِّنْ ما فيه «لا» النَّافِيَةِ لِلجنسِ.

- (۱) لا تَسْتَشِيرُ الكَذَابَ لِأَنَّهُ لَيْسَ صالحًا!
 (۲) الخائبُ من لا رجاءَ له لِلتَّجاحِ!
 (۳) العالمُ بلا عَمَلٍ كالشَّجَرِ بلا ثَمَرٍ!
 (۴) لا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لَغَةً بِدُونِ كَلِماتٍ دَخِيلَةٍ!

۱۵- عَيِّنْ العبارةَ الَّتِي الخَبَرُ مَحذُوفٌ فِيها.

- (۱) لا نِعْمَةٌ أَفْضَلُ مِنَ الوَلدِ الصَّالِحِ!
 (۲) لا سَكٌّ فِيهِ و لا بَأْسَ فِيها!
 (۳) لا سِيفٌ إِلا ذُو الفِجارِ!
 (۴) لا جِهَادَ كجِهَادِ النَّفْسِ!

۱۶- عَيِّنْ ما لَيْسَ فِيهِ لا «النَّافِيَةِ لِلجنسِ».

- (۱) لا تَنَّهُ عَن خُلُقٍ و تَأْتِي مِثْلَهُ!
 (۲) لا تَبادُلُ بَيْنَ بعضِ اللُّغاتِ!
 (۳) لا مُشكلةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هزيمةِ المُتوكِّلِ عَلَى اللهِ!
 (۴) لا بلاءَ أَعْظَمَ مِنَ انْقِطاعِ الرِّجاءِ!

۱۷- عَيِّنْ العبارةَ الَّتِي فِيها حَرْفٌ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

- (۱) إِنَّ تِياسَ مِنَ رَحمةِ اللهِ تُفَسِّلُ فِي حِياتِكَ!
 (۲) لا أَسْتَسَلِمُ أَمامِ المِشاكِلِ لِأَنِّي مُجِدِّ فِي أَعْمالي!
 (۳) تَسْتَطِيعُ الدَّلافِينُ أَنْ تُرِشِدنا إِلى الأَشياءِ!
 (۴) كانَ الفاخِرُ بِالنَّسبِ جاهِلًا!

۱۸- عَيِّنْ ما لَيْسَ فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

- (۱) كُنّا مِشغولِينِ بِالمِطالعةِ!
 (۲) لِأَنَّ دَواءَكَ فِيكَ و لا تُبْصِرُ!
 (۳) إِنّا صادِقونَ فِي كَلِمانا!
 (۴) لَيْتَنكَ تَنجِحُ فِي الامْتِحانِ!

۱۹- عَيِّنْ العبارةَ الصَّحِيحةَ لِهذهِ العبارةِ: «بِى گمان تلاشگر به هدفش می‌رسد، پس ای کاش بیشتر از این تلاش می‌کردم!»

- (۱) أَنَّ المُجِدَّ يَصِلُ إِلى هَدَفِهِ فِيا لِيَتَنى أَحْوالَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا!
 (۲) كانَ المُجِدَّ يَصِلُ إِلى هَدَفِهِ فِيا لِيَتَنى حَواوِلُ كَثِيراً مِنْ هَذَا!
 (۳) إِنَّ المُجِدَّ يَصِلُ إِلى أَهدافِهِ فِيا لِيَتَنى كُنْتُ أَحْوالَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا!
 (۴) إِنَّ المُجِدَّ يَصِلُ إِلى هَدَفِهِ فِيا لِيَتَنى حَواوِلُ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا!

۲۰- عَيِّنِ الخَطأَ فِي التَّرْجِمةِ.

- (۱) لَعَلَّهُمْ يَنْدَمونَ عَلَى عَمَلِهِم القَبِيحِ!؛ شايِد اَنان از كارشان كه زشت است پشيمان شدند!
 (۲) كَأَنِّي حَكَمَ بَيْنَكُم بِيَنكُم فاسْتَمِعوا إِلى كَلِمانِي!؛ گوِييِ مِنْ دَر مِبانِ شِما داوَرِ هِستَم، پس بَه سَخنَمِ گوشِ كَنِيدا!
 (۳) لا كُنْزٌ كَالقِناعَةِ لِأَنَّهُ لا يَنْفَعُ!؛ هِيجِ گنجِي هَمچونِ قِناعَتِ نِست، زِيرا تَمامِ نَمي شُود!
 (۴) لَيْتَ الأَغْنِياَ يَجْعَلونَ مِنَ أَموالِهِم حَقًّا لِلْمَحرومِينَ!؛ اِي كاشِ ثِروتمندانِ از اَموالشانِ حَقِّي بَرایِ مَحرومانِ قَرار دَهندا!

۲۱- عَيِّنْ ما لَيْسَ فِي هَذِهِ العبارةِ: «و فِيكَ أَنْطَوَى العالَمُ الأَكْبَرُ!»

- (۱) اسْمُ الفاعِلِ
 (۲) اسْمُ التَّفْضيلِ
 (۳) الجازِ و المَجْروورِ
 (۴) الفِعْلِ

۲۲- عَيِّنِ الخَطأَ فِي المَحَلِّ الإِعْرابِيِّ لِلكَلِماتِ: «كانَ الشَّمْسُ المُضِيئَةُ فِي السَّماءِ كُرَّةً مُلْتَهَبَةً!»

- (۱) الشَّمْسِ: اسْمُ كَأَنَّ
 (۲) المُضِيئَةُ: خَبَرُ كَأَنَّ
 (۳) مُلْتَهَبَةً: صِفَةٌ
 (۴) السَّماءِ: مَجْروورِ بِحَرْفِ جازٍ

پاسخ سؤال‌های امتحانی

۱- آن چه را که زیرش خط کشیده شده ترجمه کن.

(الف طینه: گل، سرشت (ب) بدلاً: جانشین

۲- برای آن چه که زیرش خط کشیده شده ترجمه صحیح را انتخاب کن.

(الف) داء: بیماری (ب) أكفاء: همانندها

۳- دو کلمه متضاد و مترادف را مشخص کن. (دو کلمه، اضافی است.)

الداء (بیماری) ≡ الدواء (دارو، درمان)

يُنصِرُ (می بیند) ≡ يَرَى (می بیند)

يَنْتَصِرُ (بیروز می شود) و الدوام (ساعت کاری) زائد هستند.

۴- مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

العظام: استخوان‌ها مفرد ← العظم

الأب: پدر جمع ← الآباء

۵- در ترجمه، درست را مشخص کن.

(الف) گزینۀ «۲»: إني (ب) بی گمان

(ب) گزینۀ «۲»: لعل: امید است

(ج) گزینۀ «۱»: لیت + ... مضارع ← به صورت مضارع التزامی

ترجمه می شود.

(د) گزینۀ «۲»: لیت + ... ماضی ← به صورت ماضی استمراری

ترجمه می شود.

(ه) گزینۀ «۲»: لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می شود.

۶- جاهای خالی در ترجمه را کامل کن.

(الف) شاید (امید است) - بیاید - اما (ولی)

(ب) گویی - جاسوسی

۷- جملات زیر را ترجمه کن.

(الف) آیا گمان می کنی که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که در

تو جهان بزرگ تر به هم پیچیده شده است؟

(ب) آیا آن‌ها را می بینی (می پنداری) که از نقره یا آهن یا مس یا طلا

آفریده شده اند؟

(ج) ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

(د) ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب (خود) افتخار می کنی،

مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.

۸- جملات کوتاه را ترجمه کن.

(الف) امید است تلاش کنی.

(ب) کاش تلاش کنی.

(ج) کاش آنان تلاش می کردی.

(د) هیچ تلاشی در تو نیست (لای نفی جنس)

(ه) تلاش نخواهی کرد (لن: آینده منفی)

(و) تلاش نکردی (لم + مضارع = ماضی منفی)

(ز) تلاش نمی کنی (مضارع منفی)

(ح) تلاش نکن (فعل نهی)

(ط) تلاش کرده ای (ماضی نقلی)

(ی) گاهی تلاش می کنی (قد + مضارع = گاهی / شاید)

۹- جملات را ترجمه کن، سپس آن چه را از تو خواسته شده است،

مشخص کن.

(الف) بگو بی گمان امر شدم که خداوند را بپرستم.

فعل مجهول ← أمرت / حرف مُشَبَّهةٌ بِالْفِعْلِ ← إِنَّ

(ب) ناامید نشو هیچ بلایی بزرگ تر از قطع امید (ناامیدی) نیست.

نوع لا ← لا تَيْأَسُ: لای نهی / لا بَلَاءَ: لای نفی جنس / اسم

تفضیل ← أعظم / مصدر ← انقطاع (انفعال)

(ج) دروغ نگویید؛ زیرا دروغ، اصل هر خطایی است.

نوع فعل ← لا تكذبوا: فعل نهی / اسم حرف مُشَبَّهةٌ بِالْفِعْلِ ←

الكذب (منسوب) / خبر حرف مُشَبَّهةٌ بِالْفِعْلِ ← رأس (مرفوع)

(د) گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نپان‌ها هستی.

نوع لا ← لا عِلْمَ: لای نفی جنس / اسم «إِنَّ»: ضمیر «ك» در إِنَّك /

مضاف الیه: الغیوب

۱۰- از آن چه در پی می آید، موارد خواسته شده را استخراج کن.

(الف) اسم مفعول ← المنسوبة (صفت)

(ب) فعل مجهول ← شَبَّهَ (ماضی مجهول) / اسم فاعل ←

جَهَال (جمع جاهل)

۱۱- برای جای خالی، اوزۀ صحیح را مشخص کن.

(الف) لا صدیق: لای نفی جنس + اسم مفتوح بدون ال و تنوین

(ب) إِنَّ: از طریق معنا ← قطعاً، بی گمان

موارد دیگر از نظر معنا برای این جمله مناسب نیستند. (گویا - کاش)

(ج) لَكِنَّ: براساس معنا مناسب است. لَكِنَّ ← ولی

(د) لَيْتَ: براساس معنا مناسب است. (کاش) مسافر به وطنش بازگردد.)

۱۲- متن زیر را بخوان، سپس به سؤالات پاسخ بده.

ترجمۀ متن: گویی دوست وفادار گنجی ارزشمند است؛ زیرا برخی اوقات

از برادر [نیز] سودمندتر است؛ ولی به دست آوردن آن بسیار دشوار است.

بی گمان دنیا پر از سختی هاست و دوستان به هنگام فراوانی نعمت‌ها

بسیارند و به هنگام سختی‌ها اندک هستند و هیچ راهی برای شناخت

آنان نیست، مگر با مشکلات.

(الف) چرا دوست وفادار بسیار ارزشمند است؟ لَآئِهَ بَعْضِ الْأَحْيَانِ أَنْفَعُ

مِنَ الْأَخ.

(ب) چگونه می توانیم دوستان وفادار را بشناسیم؟ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَعْرِفَهُمْ

بِالشَّدَائِدِ وَبِالْمَشَاكِلِ.

(ج) در این متن چند حرف مشبّهةٌ بالفعل وجود دارد؟ چهار مورد از

حروف مشبّهةٌ بالفعل وجود دارد: كَأَنَّ - لَأَنَّ - لَكِنَّ - إِنَّ

(د) اسم «كَأَنَّ» و خبر آن را مشخص کن. اسم ← الصَّدِيقُ / خبر

← كَنَزٌ

(ه) در متن، نوع «لا» را مشخص کن. لا طَرِيقَةَ ← لای نفی جنس

«أَنْ» از حروف ناصبه است که هر دو همراه فعل می‌آیند و در گزینه (۴)، «كَانَ» از افعال ناقصه است.

حروف مشبّهه همگی تشدید دارند غیر از «لَيْتَ» (تصویر)

۱۸- آن چه را که حرفی از حروف مشبّهه در آن نیست، مشخص کن.

گزینه (۱) «كُنَّا» از حروف مشبّهه بالفعل نیست! لَأَنْ - إِنْ + ضمیر «نا» / لَيْتَكَ (لَيْتَ + ضمیر «ك») از حروف مشبّهه بالفعل هستند.

۱۹- جمله صحیح برای این عبارت را مشخص کن.

گزینه (۴) بی‌گمان ← «إِنْ» / هدفش ← «هَدَفِهِ» (أَهْدَاهُ ← غلط) «تلاش می‌کردم» به همراه «ای کاش» نیاز به «یا لیت + ... فعل ماضی» دارد که این فعل ماضی به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۲۰- غلط در ترجمه را مشخص کن.

گزینه (۱) «عَمِلِهِمُ الْقَبِيحُ: کار زشتشان» لَعَلَّهُمْ يَنْدَمُونَ: شاید پشیمان شوند (مضارع التزامی)

۲۱- آن چه را که در این عبارت نیست، مشخص کن.

گزینه (۱) «العَالَمُ» اسم فاعل نیست به معنای «جهان» با «العَالِمُ: دانشمند» ← اسم فاعل اشتباه نشود.

الأَكْبَرُ ← اسم تفضیل / فِیْكَ (فِي + ك) ← جار و مجرور / انْطَوَى ← فعل ماضی (از باب انفعال)

۲۲- [گزینه] نادرست را در نقش کلمات مشخص کن.

گزینه (۲) «المُضِيئَةُ: صفت است برای الشَّمْسِ (مؤنث) و خبر كَأَنَّ «كُرَّةٌ» است.

۱۳- در تعیین نوع «لا» به ترتیب صحیح چیست؟

گزینه (۲) «لا تَهْرَبْ / لا نَفْعَ / لا يَنْفَعُ: لا تَهْرَبْ» فعل

نهی (لا + مضارع مجزوم) / «لا نَفْعَ» (لا + اسم بدون ال و تنوین = لای نفی جنس) ضمناً هر کلمه‌ای سه حرفی باشد و حرف وسطش ساکن باشد، اسم است. (مانند: نَفْعُ) / «لا يَنْفَعُ» مضارع منفی (لا + مضارع)

۱۴- آن چه را که در آن لای نفی جنس است، مشخص کن.

گزینه (۲) «لا تَسْتَشِيرُ: فعل نفی است که در اصل انتهای فعل را مجزوم کرده است، ولی به خاطر «ال» کلمه بعد موقتاً کسره (ی) گرفته است (کسره عارضی). / بلا عملٍ و بلا ثمرٍ نمی‌تواند لای نفی جنس باشد، زیرا به همراه یک اسم تنوین‌دار و مجرور آمده است. / لا نستطيعُ نیز مضارع منفی است (لای نفی). / لا رجاءَ: لای نفی جنس (لا + اسم مفتوح بدون ال و تنوین)

۱۵- عبارتی را که در آن، خبر محذوف است، مشخص کن.

گزینه (۳) هرگاه «لای نفی جنس + اسم مفتوح + إلا ...» بیاید، خبر لا محذوف است. در سایر گزینه‌ها «أَفْضَلُ - فِیْهِ، فِیْهِ - كَجَهَادٍ» خبر هستند.

۱۶- آن چه را که در آن لای نفی جنس نیست، مشخص کن.

گزینه (۱) «لا تُنْهَ: نهی مکن» فعل نهی است، ولی در سایر گزینه‌ها لای نفی جنس داریم، زیرا تبادُل و مشکلة و بلاء اسم هستند.

۱۷- عبارتی را که در آن حرفی از حروف مشبّهه آمده است، مشخص کن.

گزینه (۲) در گزینه (۲)، «لَأَنِّي» از حروف مشبّهه است (ل- + أَنْ + ضمیر «ي») در گزینه (۱)، «إِنْ» ادات شرط است. در گزینه (۲)،

